**کراهت نوافل مبتدئه در اوقات خمسه**

**جلسه 8-120**

**‌شنبه - 15/07/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

آخرین مسئله قبل از احکام اوقات مسئله 18 از عروه باقی ماند. صاحب عروه فرموده است: النافلة تنقسم الی مرتبة و غیرها و الاولی هی النوافل الیومیة و الثانیة إما ذات السبب کصلاة الزیارة و الاستخارة و الصلوات المستحبة فی الایام و اللیالی المخصوصة و إما غیر ذات السبب و تسمی بالمبتدئة.

نافله سه قسم است:

نافله مرتبه که همان نوافل یومیه است. که وقت آن‌ها قبلا مطرح شد.

نوافل غیر مرتبه باز گاهی سبب خاصی دارند که می‌‌شود قسم دوم از نوافل: النوافل غیر المرتبة ذات سبب؛ نوافلی که مرتبه نیستند، نوافل یومیه نیستند اما سبب دارند. مثل نماز زیارت که به سبب زیارت مستحب می‌‌شود، نماز استخاره که به سبب استخاره مستحب می‌‌شود، مثل غسل استخاره که به سبب استخاره مستحب می‌‌شود، غسل الاستخارة مستحب، ‌صلاة الاستخاره هم مستحبةٌ. که حالا مقصود از این استخاره چیه، ‌بماند. و همین‌طور از این قسم دوم است نمازهایی که در روزها و شب‌های معینی مستحب می‌‌شود. این‌ها نوافل غیر مرتبه هستند ولی ذات سبب هستند. این‌ها را هم هر وقت که سببش محقق شد مستحب است که بخوانیم.

قسم سوم: نوافل غیر مرتبه که غیر ذات سبب هستند. نه مرتبه هستند یعنی نوافل یومیه نیستند، ذات سبب هم نیستند که از آن تعبیر می‌‌شود به نوافل مبتدئه. که الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر. انسان دوست دارد که نماز مستحب بخواند، نه نوافل یومیه هست و نه سبب خاصی دارد.

این قسم سوم مشهور گفته‌اند مکروه است در چند وقت خوانده بشود. مشهور قائلند به کراهت اتیان به نوافل مبتدئه که قسم سوم از نوافل هست در پنج وقت: یکی: بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب. دوم: بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. سوم: هنگام طلوع خورشید تا زمانی که نور خورشید منبسط بشود. چهارم: نزدیک زوال شمس، نزدیک اذان ظهر که خورشید عرفا بالای سر است تا هنگام زوال، عند قیام الشمس حتی تزول. قیام الشمس یعنی خورشید بالای سر هست عرفا ولی هنوز زوال نشده، مکروه است به نظر مشهور اتیان به نوافل مبتدئه. پنجم: نزدیک غروب آفتاب. قبیل الغروب.

[سؤال: ... جواب:] قسم دوم که بعد از صلاة العصر حتی تغرب الشمس شامل این قسم پنجم هم می‌‌شود و لکن جهت این‌که جداگانه ذکر کرده این است که بعضی در این قسم پنجم قائل به کراهت هستند ولی در قسم دوم که بعد صلاة العصر حتی تغرب الشمس قائل به کراهت نیستند و یا جهت تخصیص به ذکر این است که اشد کراهةً هست. عند قبیل الشمس می‌‌شود اشد کراهةً. ... حالا به قول شما اگر قسم دوم بشود بعد صلاة العصر حتی تغرب الشمس و مراد وقت نماز عصر نباشد، بعد اتیان صلاة العصر حتی تغرب باشد، مورد افتراق قسم پنجم این است که کسانی که نماز عصر نخواندند و لو بخاطر این‌که واجب نبود بخوانند، اما نیم‌رکعت مانده به غروب آفتاب توانسته نماز بخواند، زنی حائض بود نیم‌رکعت باقی مانده بود به غروب آفتاب پاک شده سریع می‌‌تواند نماز مستحب بخواند. این قسم پنجم شاملش می‌‌شود که عند غروب الشمس. ما روایات را که بررسی کنیم ان‌شاءالله فرق این اقسام بیشتر واضح می‌‌شود.

مشهور قائل به کراهت نماز در این پنج وقت شدند بلکه ادعای اجماع هم شده بر این مطلب. در جواهر می‌‌گوید: یکره النوافل المبتدئة عند طلوع الشمس و غروبها که می‌‌شود آن مورد سوم و پنجم، کما هو المشهور بین الاساطین بین المتاخرین و المتقدمین شهرة عظیمة کادت تکون اجماعا بل هی کذلک، بلکه ادعای اجماع شده، فی الغنیة و المحکی عن الخلاف و ظاهر التذکرة بل فی جامع المقاصد و المحکی عن المنتهی أنه مذهب اهل العلم، که دیگه اختصاص به شیعه هم پیدا نمی‌کند.

ما عبارتی را دیدیم در مقنعه شیخ مفید که ظاهرش اصلا حرمت است. می‌‌گوید و لابأس ان یقضی الانسان نوافله بعد صلاة الغداة الی ان تطلع الشمس و بعد صلاة العصر الی ان یتغیر لونها بالاصفرار، بعد می‌‌گوید و لایجوز ابتداء النوافل و لاقضاء شیء منها عند طلوع الشمس و عند غروبها. نوافل مبتدئه و یا قضاء نوافل عند طلوع الشمس که مورد سوم بود و عند غروبها که مورد پنجم بود جایز نیست.

صاحب عروه فرموده که از حرمتش صحبت نکنید؛ ما کراهتش را هم اشکال می‌‌کنیم. و عندی فی ثبوت الکراهة فی المذکورات اشکالٌ. ما در کراهت نوافل مبتدئه در این پنج وقت هم اشکال داریم، چون این روایات مانعه را ایشان حمل بر تقیه می‌‌کند مثل صاحب وسائل.

این‌که مشهور قائل به کراهت هستند مراد از کراهت چیه؟ ما در اصول عرض کردیم: کراهت عبادت به معنایی که ترغیب بشویم به ترک آن، این با عبادیت سازگار نیست. عبادت یعنی فعلی که مقرب الی المولی است، محبوب مولی است و لو نهی کراهتی بشویم از مثلا صوم یوم عاشورا، ‌دیگه نمی‌تواند این صوم یوم عاشورا عبادت بشود. بله، ‌بگویند صوم یوم عاشورا ثوابش کمتر است از صوم روزهای دیگر، ‌این اشکالی ندارد؛ اما نهی بشویم، ‌بگوید لاتصم فی یوم عاشورا، نه این‌که هذا اقل ثوابا، نهی بشویم از صوم یوم عاشورا، یا نهی بشویم از نوافل مبتدئه عند طلوع الشمس و عند غروبها، این با عبادیت این‌ها نمی‌سازد.

و لذا ما اگر نصی داشته باشیم بر مشروعیت عباداتی مثل صوم یوم عاشورا یا نوافل مبتدئه در این اوقات که نام برده شد قرینه می‌‌شود بگوییم آن نهی ارشاد است به اقلیت ثواب، حالا این جمع، ‌عرفی است یا عرفی نیست، ما نهی را بر گردانیم، ‌ارشاد بگیریم هذا اقل ثوابا، این جمع، ‌عرفی است یا عرفی نیست، فیه کلام و اشکال. روایت می‌‌گوید لاتفعل، ‌ما بگوییم یعنی اقل ثوابا است. خب این جمع، ‌عرفی است که بگوییم لاتفعل یعنی این نمازی که شما می‌‌خواهی بخوانی این‌طور نیست که دائم الصلاة باشی، الان نخوان‌ که هنگام طلوع آفتاب است، بگذار یک ساعت دیگه بخوان، این نیاز دارد به یک قرینه واضحه که بگوییم ارشاد است به این‌که این عمل را که شما تکرار نمی‌کنی، بالاخره انسان دائم الصلاة که نیست، شما اگر الان نماز بخوانی دیگه یک ساعت دیگه نماز نمی‌خوانی، خب بهتر است این نماز را الان نخوانی‌، همان یک ساعت بعد بخوانی چون این نماز هنگام طلوع آفتاب اقل ثوابا است، ‌این امکانش هست ولی نیاز دارد به یک قرینه واضحه.

برخی از اعلام فرموده‌اند که اقلیت ثواب که خلاف مفاد ادله است و لذا گفته‌اند ما توجیه‌مان این است که بگوییم یک عنوان ثانوی مکروه بر این عمل منطبق است، ‌نافله مبتدئه عند طلوع الشمس به عنوان اولی که عبادت خدا است محبوب است، یک عنوان ثانوی که مکروه است بر این عمل منطبق می‌‌شود. حالا آن عنوان ثانوی چیست، از روایات استفاده می‌‌شود که شیطان دوست دارد که در این هنگام افراد سجده کنند‌، بعد بگوید دارند من را سجده می‌‌کنند، ‌سجده‌شان برای من است. یا در صوم یوم عاشورا گفته می‌‌شود که صوم یوم عاشورا به عنوان صوم، محبوب اما به عنوان تشبه به بنی‌امیه که در روز عاشورا تبرکت به بنوامیة و روزه می‌‌گرفتند از خوشحالی، عنوان تشبه به فعل بنی‌امیه این عنوان ثانوی مکروه است.

این را مرحوم آقای داماد در کتاب صلات مطرح کردند.

که انصافا این قابل قبول نیست. اگر عنوان ثانوی مکروه بر این فعل منطبق است، می‌‌شود تزاحم ملاکی؛ سبک و سنگین باید بشود آن ملاک اولی محبوب با این ملاک ثانوی مبغوض، یک فعل است. بالاخره شما این لباسی که می‌‌پوشید مثلا با یک رنگ خاص، این لباس گفته می‌‌شود به عنوان اولی محبوب ولی به عنوان ثانوی فرض کنید تشبه به افرادی است، خب بالاخره در مقام تزاحم الان مولی دوست دارد این لباس را بپوشیم یا دوست ندارد؟ هم دوست دارد هم ندارد که نمی‌شود که.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره دوست دارد؟ یعنی وقتی این لباس را می‌‌پوشی خوشحال می‌‌شود؟ ... اگر خوشحال می‌‌شود پس معنا ندارد که بگویید عنوان ثانوی بر او منطبق است و بخاطر او نهی شدیم. تزاحم ملاکی که شد حکم تابع اقوی الملاکین است. اقوی الملاکین وقتی بود دیگه حکم بر اساس آن اضعف الملاکین جعل نمی‌شود. ... بالاخره الان محبوب هست یا نیست؟ اگر محبوب است چرا مولی می‌‌گوید نکن. ... اگر صددرصد شد، هشتاد درصد، باز هم نباید بگویند نکن. ... بالاخره مولی اگر تشنه‌اش است ولی الان اگر آب بدهی مولی بخورد، یک عنوان ثانوی دارد، بالاخره مولی الان دوست دارد آب برایش ببری یا نه؟ اگر دوست دارد پس نهی معنا ندارد.

و لذا به نظر ما یا باید توجیه بشود به حمل بر اقلیت ثواب اگر جمع عرفی باشد یا تعارض، مستقر است بین روایات و باید راه دیگری را برای حل تعارض پیدا کرد.

این توجیه هم بگوییم که صاحب کفایه دارد که فرموده که گاهی عنوان راجح بر ترک منطبق است، ترک صوم یوم عاشورا یا ترک نوافل مبتدئه در هنگام طلوع شمس، معنون می‌‌شود به عنوان راجح اقوی از آن، ارجح می‌‌شود این عنوانی که بر ترک این صوم یوم عاشورا یا بر ترک این نافله مبتدئه منطق است، این عنوان، ارجح است. در صوم یوم عاشورا معنون می‌‌شود ترک صوم به مخالفت بنی‌امیه، ‌ترک نوافل مبتدئه هم معنون می‌‌شود به عنوان مخالفت با شیطان؛ دل شیطان را بسوزانیم که دوست دارد مردم در این هنگام نماز بخوانند، او هم به اعوان و انصارش بگوید که هم سجدوا لی.

آقا! این هم همین است. بالاخره الان مولی حالش عند اتیان به این عبادت احسن است، یا حالش عند ترک این عبادت؟‌ بالاخره می‌‌گوییم مولی! ما روز عاشورا مثلا، روزه بگیریم خوشحال می‌‌شوی یا روزه نگیریم خوشحال می‌‌شوی یا برایت فرقی نمی‌کند؟ از سه حال خارج که نیست. یا روزه بگیریم حال مولی احسن است خب معنا ندارد نهی یا روزه نگیریم حال مولی احسن است این چه عبادتی است که ما وقتی انجام نمی‌دهیم مولی خوشحال است، می‌‌گوید خوب شد روزه نگرفتی روز عاشورا، لعن الله بنی‌امیة قاطبة، ‌با این ترک صوم یوم عاشورا شما مخالفت کردی با بنی‌امیة احسن به تو. خب می‌‌گوییم مولی! پس شما هیچ دنبال این نبودی، ‌منتظر نبودی ما روز عاشورا روزه بگیریم؟ می‌‌گوید نه، ‌اتفاقا دنبال این بودم که روزه نگیری. خب این چه عبادتی است؟! نوافل مبتدئه هم همین است.

[سؤال: ... جواب:] ملاکی که موجب حب فعلی نیست، موجب مقربیت فعلیه نیست، این چه عبادتی است؟! ... آخه شما وقتی این عمل را انجام می‌‌دهی می‌‌گویی خدا! بخاطر تو. اتموا الحج و العمرة لله، صل لله، می‌‌گویی خدا! بخاطر تو من این کار را کردم، ‌خدا می‌‌گوید اگر بخاطر من بود، من که ترغیبت کردم نکن. مثل یک مولایی است، ‌چلوکباب خیلی دوست دارد ولی به عنوان ثانوی چون چربی خونش بالا است گفته که برای من چلوکباب نیاور، شما بگویی من چلوکباب می‌‌دهم مولی بخورد، حالا چربی خونش هم بالا برود برود ولی چون دوست دارد چلوکباب را، ‌قربتا الی المولی به او چلوکباب می‌‌دهم، ‌بعد هم مولی را راهی بیمارستان می‌‌کنید، این شد عبادت؟ این شد تقرب الی المولی؟ ... اگر گفته بیاور پس دیگه نمی‌شود نیاور. فعل واحد هم بگوید بیاور هم بگوید نیاور، این نمی‌شود.

ما روایات را بررسی کنیم ببینیم کدامیک از این جمع‌ها قابل قبول است، آیا حمل بر اقلیت ثواب بکنیم، ‌حمل بر آنچه که آقای داماد گفت از روایات استفاده می‌‌شود که عنوان ثانوی مبغوض بر فعل این نوافل مبتدئه منطبق است یا آنچه که صاحب کفایه گفته است که عنوان ارجح محبوب بر ترک نوافل مبتدئه منطبق بشود که ترک نافله مبتدئه یک عنوان ثانوی ارجح پیدا کند که بخاطر او نهی می‌‌شویم؟

[سؤال: ... جواب:] باید فعل محبوب باشد تا به قصد این‌که محبوب مولی است انجام بدهید. ... نه، شما دارید چند قسم می‌‌کنید. نه، این‌جور نیست. دو قسم است: فعل آن، ‌ترک آن. نه این‌که فعل آن را دو قسم بکنید، فعل آن به قصد تشبه به بنی‌امیه، فعل آن بدون قصد تشبه، یا ترک آن به قصد مخالفت بنی‌امیه در صوم یوم عاشورا و ترک آن لابقصد المخالفة. این‌جوری نیست. این یک وجهی است که البته اگر درست بشود، ‌شما دارید چند قسم می‌‌کنید، فعل را دو قسم می‌‌کنید، ترک را دو قسم می‌‌کنید، معنون به دو عنوان هرکدام، ‌مثلا فعل صوم یوم عاشورا دو قسم هست، ترک صوم دو قسم هست، خب این اشکال ندارد که از این چند قسم یکی نهی دارد، یکی امر دارد، اما این خلاف ظاهر ادله است.

اول ما روایاتی که مانع هست از نوافل مبتدئه بخوانیم.

آقای خوئی فقط چهار تا روایت را مطرح می‌‌کند، در این چهار تا روایت، اشکال سندی یا دلالی می‌‌کند، می‌‌گوید آقا! راحت شدیم، ‌دیگه ما نهی‌آی در دلیل معتبر از نوافل مبتدئه در این اوقاتی که ذکر شد نداریم. اصلا نهی نداریم تا بعد بیاییم ببینیم این نهی معارض دارد، ‌ندارد. چهار تا روایت ذکر می‌‌کند. حالا این چهار روایتی که ایشان ذکر کرده و اشکال کرده بگوییم بعد برویم سراغ حدودا هشت روایت دیگر که ایشان مطرح نکرده. حالا بعضی‌هایش ضعیف السند است ولی صحیح السند هم دارد آن‌هایی که ایشان مطرح نکرده. حالا این چهار روایتی که ایشان مطرح کرده این است.

[سؤال: ... جواب:] این نکته‌ای که ایشان مطرح فرمودند عرض کنم. اشکالی که به صاحب عروه و برخی از فقهاء می‌‌شود همین است که حالا که روایات را می‌‌خوانیم، این روایات مختص به نوافل مبتدئه که گفتیم لیس لها سبب، اختصاص به این‌ها ندارد. آن نوافلی هم که ذات سبب هستند، آن‌ها هم مشمول این روایات هستند مگر نماز طواف که دارد: فصلها فی‌آی وقت شئت، اما نوافلی که ذات سبب هستند که قسم دوم بود، ‌اشکال شده به صاحب عروه و این اشکال، اشکال وجیهی هست که مشمول این روایات است. حالا ما روایات را بخوانیم تا روشن بشود.

روایت اول: شیخ در تهذیب بإسناده عن الطاطری. علی بن حسن طاطری، طاطریة یک پارچه‌ای بود که این علی بن الحسن بایع این پارچه بود که طاطریه بود، معروف شد به طاطری. از آن بد واقفی‌ها است. واقفیٌ شدید التعصب، ولی متاسفانه ثقه است. بإسناده عن الطاطری عن محمد بن ابی حمزة و علی بن رباط عن ابن مسکان عن محمد بن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام: لاصلاة بعد الفجر حتی تطلع الشمس فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ان الشمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان، خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع می‌‌کند و بین دو شاخ شیطان غروب می‌‌کند، و قال: لا صلاة بعد العصر حتی تصلی المغرب.

آقای خوئی فرموده که در حدائق گفته موثقة محمد الحلبی، ‌خب این چه موثقه‌ای است؟! سند شیخ طوسی به طاطری ضعیف است؛ مشتمل است بر علی بن محمد زبیر القرشی و احمد بن عمرو کیسیه هندی و این دو مجهول هستند. بعد فرموده که آخه این تعلیل هم قابل التزام نیست، یعنی چی ان الشمس اذا طلعت تطلع بین قرنی شیطان و اذا غربت تغرب بین قرنی شیطان، ‌این خلاف واقع است. خیال‌پردازی و افسانه‌بافی است، قطع داریم از امام معصوم صادر نمی‌شود.

به نظر ما این اشکال ایشان وارد نیست.

اما اشکال سندی: راجع به احمد بن عمرو کیسیه که اصلا مهم نیست چون عِدل دارد سند. سند را بخوانم، در فهرست می‌‌گوید که: علی بن محمد بن زبیر القرشی عن علی بن الحسن بن فضال و احمد بن عمرو الکیسیة الهندی یا نهدی، دو نفر ذکر می‌‌شوند. یکی علی بن حسن الفضال یک احمد بن عمرو الکیسیة. خب احمد بن عمرو الکیسیة توثیق ندارد، علی بن حسن الفضال که توثیق دارد. پس از ناحیه احمد بن عمرو مشکل نیست. می‌‌ماند مشکل علی بن محمد زبیر قرشی.

[سؤال: ... جواب:] دقت کنید! من از فهرست نقل کردم. در مشیخه تهذیب همین است که آقای خوئی نقل کرده. فقط احمد بن عمرو کیسیه را گفته‌، علی بن حسن فضال را نگفته، ولی خود شیخ در مشیخه تهذیب می‌‌گوید این مختصر است، مفصلش در فهرست. در فهرست اسم دو نفر را برده، علی بن الحسن فضال در کنار احمد بن عمرو هم هست و علی بن حسن فضال ثقه است. فقط مشکل از ناحیه علی بن محمد بن زبیر قرشی است.

ما به نظرمان این مشکل را هم به یک نحوی می‌‌شود حل کرد. شیخ طوسی بدء سند که بکند به یک شخص یعنی از کتابش نقل می‌‌کند. خودش گفته در مشیخه تهذیب که ما بدء سند بکنیم یعنی از کتاب نقل می‌‌کنیم. اینجا هم گفته الطاطری یعنی از کتاب طاطری داریم نقل می‌‌کنیم. کتاب طاطری شیخ که در فهرست سند به آن ذکر می‌‌کند، قرینه داریم که سندش تشریفاتی است. چرا؟ برای این‌که در همین جا می‌‌گوید قیل إنها اکثر من ثلاثین کتابا، می‌‌گوید علی بن حسن طاطری له کتب فی الفقه و قیل انها اکثر من ثلاثین کتابا، ‌یعنی همه این کتاب‌ها دست شیخ طوسی نرسیده و الا اگر برسد که قیل نمی‌گوید. بعد می‌‌گوید اخبرنا بها کلها احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن زبیر قرشی عن علی بن الحسن بن فضال و ابی الملک احمد بن عمرو کیسیة النهدی، این روشن است که اگر سند به نسخ داشت، اخبرنا بها کلها، خب پس این نسخ دست شیخ بوده. اخبرنا بها کلها یعنی به کل کتب. اگر کل کتب دست شماست پس چه جور می‌‌گویید قیل انها ثلاثون کتبا.

[سؤال: ... جواب:] اخبرنا بها کلها نه اخبرنا بما وصل الیّ.

[سؤال: ... جواب:] این ظاهر و قیل إنها اکثر من ثلاثین کتابا یعنی من اطلاع ندارم نه این‌که من حال ندارم بروم نگاه کنم به آنچه که من طریق معتبر به آن دارم. این خلاف ظاهر است. چندین بار شیخ این تعبیر را تکرار کرده. گاهی هم تعبیر می‌‌کند کانّه غیر از این کتاب دست من نرسیده.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گویم [گفته] اخبرنا بها کلها. ... این خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که اطلاع ندارد کتاب طاطری چقدر است اما می‌‌گوید به همه این‌ها خبر دارم.

ما قرائن متعدده‌ای ذکر کردیم، این همه کتاب در فهرست و این همه طریق، آن وقت در بین این‌ها بگوییم همه این طریق‌ها طریق به نسخ کتب بودند، یعنی شیخ طوسی این نسخه کتاب طاطری را پیش استادش خوانده یا از استادش گرفته و لذا حسا به دستش رسیده، این خلاف ظاهر است. این همه کتاب آن هم کتاب‌ها مفصل، یکی اغانی ابوالفرج اصفهانی، آن کتاب اشعار مبتذل عرب، آنجا هم می‌‌گوید اخبرنا بکتبه. این‌ها عرفی نیست که بگوییم شیخ طوسی حسا رفته این کتاب‌ها را پیش استادش خوانده استادش هم گفته درست است یا نسخه کتاب‌ها را از استادش گرفته. این‌ها عرفی نیست. شواهد متعدده‌ای داریم. یکی همین قیل‌هایی است که ایشان چندین بار تکرار کرده بعد می‌‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته. یکی راجع به یونس بن عبدالرحمن است که می‌‌گوید که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته فلانی از صدوق از ابن الولید بعد هم می‌‌گوید و قال ابن الولید ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس فلااعتمد علیه، هم زمان می‌‌گوید که تمام کتاب‌ها و روایات یونس عبدالرحمن را ابن الولید نقل کرد و من توسط شیخ صدوق و او برای شیخ مفید و شیخ مفید برای من جمیع کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن به دستم رسیده است، از طریق ظاهرا شیخ مفید، شیخ صدوق، احمد بن ولید. بعد می‌‌گوید ابن ولید گفت: آنچه که محمد بن عیسی متفردا از یونس نقل می‌‌کند قابل اعتماد نیست، ‌کدام متفردا؟ شما که دارید می‌‌گوید جمیع کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن سند صحیحی است که در او محمد بن عیسی نیست، بعد چه جور بعدش می‌‌گویید و ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس فلااعتمد علیه؟! این‌ها نشان می‌‌دهد که این‌ها تیمنا و تبرکا بوده و همین را کافی می‌‌دانستند برای خروج از ارسال. حالا بود این سند ضعیف و نبودش چه تاثیری دارد وقتی که تیمنا و تبرکا هست. مهم این است که شیخ طوسی اسناد داده این کتاب را به طاطری، اصالة الحس جاری می‌‌شود چون که مقدمات قریبه به حس پیش می‌آید که افراد متوجه بشوند، افرادی که آشنایی دارند با خطوط بزرگان می‌‌فهمند که این خط فلان عالم است، ‌این نوشته فلان مؤلف است و همین مقدمات قریبه به حس کافی است برای این‌که اسناد جزمی بدهند. یعنی فرق نمی‌کند شیخ طوسی سندش صحیح هم بود سند تیمنا و تبرکا بود، ‌حالا هم که ضعیف است تاثیری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] نه، خودش دارد بدء از کتاب می‌‌کنم. هرجا بدء‌ سند بکنم از کتاب نقل می‌‌کنم. حالا خلاف ظاهر است، این‌جوری ادعا کرد مرحوم شیخ.

و اما راجع به این‌که تغرب بین قرنی شیطان و تطلع بین قرنی شیطان، این‌ها خلاف وجدان است، این‌ها را ما نمی‌توانیم بگوییم. ما چه می‌‌دانیم برنامه عالم ملکوت و عالم غیب الغیوب چیه. بالاخره شاید یک چیزهایی است که ما نمی‌فهمیم. حالا یک وقت می‌‌گویید این درست نیست چون موافق عامه است او یک بحث دیگر است اما قطع به بطلان این مطلب ما نداریم.

و لذا به نظر ما این روایت اول هم دلالتش تمام است هم سندش. بقیه روایات را ان‌شاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم.